

## استعاره‌های مفهومی در حوزه شرم با استناد به شواهدی از شعر کلاسیک فارسی

آزیتا افراشی\*

محمد مهدی مقیمی‌زاده\*\*

### چکیده

مقاله حاضر تحلیلی از استعاره‌های مفهومی شرم، با استناد به اشعار کلاسیک فارسی قرن ششم تا دهم قمری، به دست می‌دهد. چهارچوب نظری این پژوهش، کتاب *استعاره و عواطف: تأثیر زبان، فرهنگ و بدن در احساس نوشته زولتان کووچش* (۲۰۱۰) است. سؤال اصلی مقاله این است که در زبان فارسی استعاره‌های مفهومی شرم بر مبنای کدام حوزه‌های مبدأ ساخته می‌شوند؟ هدف از پاسخ‌گویی به این سؤال، یافتن مفهوم کانونی شرم در زبان فارسی با استناد به شواهدی از شعر کلاسیک فارسی است. به این منظور، ابتدا، درج ۳ (کتابخانه الکترونیک شعر فارسی)، «پیکره زبانی گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی»، و تارنمای گنجور (آثار سخن‌سرایان پارسی‌گو) با کلیدواژه‌های «شرم» و «حیا» جست‌وجو شد. در نتیجه این جست‌وجو ابیاتی که در آن‌ها مفهوم شرم در قالب استعاره مفهومی دریافت می‌شد گردآوری گردید. بر اساس روشی که توضیح داده شد، ۲۲۰ شاهد به دست آمد. در مرحله بعد، با تحلیل استعاره‌های مفهومی حوزه‌های مبدأ استخراج شد. در نتیجه این بررسی، ده اسم‌نگاشت برای استعاره مفهومی شرم به دست آمد که در قالب یک شبکه با هم در ارتباط‌اند و مفهوم شرم را در زبان فارسی می‌سازند.

**کلیدواژه‌ها:** استعاره‌های مفهومی، حوزه عواطف، شرم، شعر کلاسیک فارسی، نگاشت استعاری.

\* دانشجویار زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول) a.afraشي.ling@gmail.com

\*\* دکترای زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی m.moghimizadeh@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۵/۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۸/۱۷

## ۱. مقدمه

استعاره، چیزی که با آن زندگی می‌کنیم (*Metaphors We Live by*)، نوشته لیکاف و جانسون (Lakoff and Johnson, 1980)، نه فقط تحولی چشم‌گیر در معنی‌شناسی شناختی پدید آورد، بلکه مفهوم استعاره را نسبت به آنچه در ادبیات دریافت شده بود، دست‌خوش تغییر کرد. لیکاف و جانسون در همین اثر و نیز در نظریه معاصر استعاره (*Contemporary Theory of Metaphor*, 1993) و نیز در *زنان، آتش و چیزهای خطرناک: مقولاتی که در باب ذهن توضیح می‌دهند* (*Women, Fire and Dangerous Things*, 1987) استعاره را به مثابه ابزار تفکر و جهان‌بینی و نه صرفاً یک آرایه زبانی تعریف کردند.

اندکی پس از شکوفایی و رونق گرفتن پژوهش‌های زبان‌شناختی درباره استعاره‌های مفهومی، مطالعه درباره ساخت استعاره‌ها در حوزه‌های عاطفی (emotions) چون خشم، ترس، شادی، عشق و جز آن نزد زبان‌شناسان مورد توجه قرار گرفت. از این میان آثار کووچس (Kovecses, 1986; 1991; 1995; 2000; 2008; 2010) در این زمینه پیش‌تاز محسوب می‌شود. نکته حائز اهمیت در تحلیل استعاره‌های حوزه عواطف این است که چون حوزه مفهومی عواطف معمولاً ویژگی‌های بارز فرهنگی و قوم‌شناختی را نشان می‌دهد، در پژوهش‌های بین‌زبانی و بین‌فرهنگی اهمیتی بسیار دارد و ابزار مناسبی برای شناخت جهان‌بینی فرهنگ‌ها به شمار می‌آید.

بر اساس آنچه گفته شد، مقاله حاضر به استعاره‌های مفهومی در حوزه شرم، با استناد به شواهدی از شعر کلاسیک فارسی می‌پردازد. پرسش اصلی در این پژوهش این است که مفهوم شرم چگونه در ساخت استعاره‌های مفهومی دریافت می‌گردد و این استعاره‌ها بر مبنای کدام مفاهیم در حوزه مبدأ ایجاد می‌شوند. پاسخ این سؤال متضمن آن است که فارسی‌زبانان تحت تأثیر جهان‌بینی و اندیشه‌ای که شعر کلاسیک فارسی برای ایشان فراهم می‌آورد، شرم را چگونه درمی‌یابند.

در بخش بعد، ابتدا توصیفی دقیق از مفاهیم اصلی پژوهش در قالب ملاحظات نظری ارائه می‌گردد.

## ۲. ملاحظات نظری

در این بخش، ابتدا به‌اجمال به معرفی انواع طبقات استعاره‌های مفهومی می‌پردازیم؛ پس از آن، توصیفی از چگونگی تحلیل عواطف در قالب نظریه استعاره‌های مفهومی به دست می‌دهیم؛ آن‌گاه به طور خاص به توصیف ابعاد شناختی حوزه عاطفی شرم خواهیم پرداخت.

## ۱.۲ استعاره‌های مفهومی

مفهوم اصلی در نظریه استعاره‌های مفهومی نگاشت (mapping) است. این اصطلاح از ریاضیات به زبان‌شناسی وارد شده است و به تناظرهای نظام‌مندی دلالت می‌کند که میان برخی حوزه‌های مفهومی وجود دارد. گرادی (Grady, 2007: 190) به مفهوم‌سازی استعاری «ملت» بر مبنای حوزه مبدأ «کشتی» در زبان انگلیسی اشاره می‌کند. به بیان دیگر، او به چگونگی نگاشت اجزا، عملکرد و وضعیت «کشتی» بر رشد و تحول تاریخی و سایر عناصر موجود در حوزه مفهومی «ملت» می‌پردازد.

به نظر می‌رسد در زبان فارسی نیز چنین تناظر نظام‌مندی از نگاشت‌ها میان حوزه مفهومی «ملت» و «کاروان» برقرار باشد. برای روشن شدن موضوع به نمونه‌های (۱) تا (۳) توجه کنید:

(۱) مردم به ندای قافله‌سالار خود لَبیک می‌گویند.

(۲) ملت ایران برای رسیدن به سرمنزله مقصود از گردنه‌های صعب‌العبوری گذر کرده است.

(۳) عده‌ای از همراهی ملت در طی این راه باز ماندند.

واژه‌ها و عبارت‌های قافله‌سالار، سرمنزله، گردنه صعب‌العبور، همراهی و راه در مثال‌های فوق در کنار واژه‌های دیگری مانند ساریان، باریستن، رحل اقامت افکندن، کوچ کردن و جز آن، که می‌توانند برای مفهوم‌سازی استعاری درباره حوزه مفهومی «ملت» به کار آیند، نگاشت استعاری میان دو حوزه مفهومی فوق را میسر می‌کنند. برای نمونه‌ای دیگر بیت زیر از ادیب‌الممالک فراهانی، شاعر عصر مشروطه، درخور توجه است:

(۴) برخیز شتربانا بر بند کجاوه / کز شرق همی گشت عیان رایت کاوه

تفسیر بیت فوق، با توجه به بافت اجتماعی و سیاسی عصر مشروطه، چگونگی عملکرد نگاشت‌های مفهومی را از حوزه مبدأ کاروان به حوزه مقصد ملت نشان می‌دهد. علاوه بر این، دیگر ابیات همین شعر بافت زبانی‌ای را پدید می‌آورند که تعبیر نگاشت‌های استعاری را بین این دو حوزه مبدأ و مقصد میسر می‌کنند.

لیکاف و جانسون (Lakoff and Johnson, 1980)، استعاره‌های مفهومی را، با توجه به ویژگی‌های حوزه مبدأ، در سه طبقه قرار دادند: استعاره‌های ساختی (structural metaphors)، استعاره‌های جهت‌ی (orientational metaphors)، و استعاره‌های هستی‌شناختی (ontological metaphors). سپس لیکاف و ترنر (Lakoff and Turner, 1989) طبقه دیگری

را با عنوان استعاره‌های تصویری (image metaphors) به این طبقه‌بندی افزودند؛ و کووچس (Kovecses, 2010) هم از کلان‌استعاره‌ها (megametaphors) به عنوان پنجمین طبقه استعاره‌های مفهومی نام بُرد.

نقش شناختی «استعاره‌های ساختی» این است که امکان درک حوزه مقصد را از طریق ساختار حوزه مبدأ برای سخن‌گویان یک جامعه زبانی فراهم می‌کند (Kovecses, 2010: 37). برای نمونه، به نگاشت استعاری «بحث جنگ است» توجه کنید. بر این اساس، ساختار حوزه مبدأ، جنگ، بر حوزه مقصد، بحث، نگاشت شده است. به همین دلیل است که جملات (۵) و (۶) در زبان فارسی به کار می‌روند:

(۵) در بحث به من حمله کرد.

(۶) با حرف‌هایش او را در هم کوبید و شکست داد.

واژه‌هایی مانند حمله کردن، در هم کوبیدن و شکست دادن در این دو نمونه نشان‌دهنده آن است که ما، به شیوه استعاری، بحث کردن را در قالب عناصر و ساختار جنگ درمی‌یابیم. تجربه انسان از مواجهه با پدیده‌های جهان خارج، به خصوص اشیا، مبنای شکل‌گیری گستره وسیعی از استعاره‌های هستی‌شناختی را فراهم می‌کند (Lakoff and Johnson, 1980: 23). استعاره‌هایی که از طریق آن‌ها مفهومی انتزاعی به واسطه در نظر گرفتنش به عنوان یک شیء، ماده، ظرف و یا یک شخص به شکلی ویژه مقوله‌سازی می‌شود در طبقه استعاره‌های هستی‌شناختی معرفی می‌شوند (افراشی و هم‌کاران، ۱۳۹۱: ۸ به نقل از Nubiolam, 2000: 75). برای نمونه، نگاشت استعاری «ذهن فلز است» موجب می‌شود تا جمله (۷) در زبان فارسی به کار رود:

فارسی به کار رود:

(۷) مخش زنگ زده.

با توجه به جمله (۷)، می‌توان دریافت که مفهوم انتزاعی ذهن بر مبنای دریافت ما از فلز به عنوان حوزه مبدأ میسر شده است.

استعاره‌های جهتی با مفاهیمی که نشان‌دهنده جهت و موقعیت مکانی هستند (مانند بالا - پایین، درون - بیرون، جلو - عقب، عمق - سطح، مرکز - حاشیه) در ارتباط‌اند (افراشی و هم‌کاران، ۱۳۹۱: ۸ به نقل از Ortiz Diaz Guerra, 2009: 59). درباره فرهنگ‌بنیاد بودن استعاره‌های مفهومی، کووچس استعاره مفهومی «زمان افقی است» را با «زمان عمودی است» مقایسه می‌کند و چنین نتیجه می‌گیرد که در نزد انگلیسی‌زبانان زمان افقی است، در حالی که، در زبان چینی ماندارین (Mandarin Chines) (گوش‌های چینی شمال و جنوب غربی چین) زمان عمودی است (Kovecses, 2010: 41-42). لیکاف

و ترنر (Lakoff and Turner, 1989: 99) استعاره‌های جهتی را استعاره‌های طرح‌واره‌ای نامیده‌اند. نمونه‌های (۸) و (۹) چگونگی بازنمود استعاره‌های جهتی را در زبان فارسی نشان می‌دهند:

(۸) آن‌ها آدم‌های سطح بالایی هستند.

(۹) امروز خیلی حالم خوبه، خودم را در اوج احساس می‌کنم.

معنی جمله (۸) بر مبنای اسم نگاشتِ منزلتِ اجتماعی بالا است و معنی جمله (۹) بر مبنای اسم نگاشتِ شادی بالا است قابل دریافت است. حال به دو جمله (۱۰) و (۱۱) توجه کنید:

(۱۰) این نسل عقب‌مانده کی خواهد توانست فاصله‌اش را با علم ببیماید.

(۱۱) شما در زندگی نگرانی به خودتان راه ندهید، من پشت سرتان هستم.

در جمله (۱۰) اسم نگاشتِ موفقیت در جلو است و در جمله (۱۱) اسم نگاشتِ حمایت در عقب است قابل دریافت است.

لیکاف و ترنر (1989: 89-96) طبقه دیگری از استعاره‌های مفهومی را با عنوان «استعاره‌های تصویری» معرفی کرده‌اند که یک پدیده را بر مبنای پدیده‌ای دیگر بر اساس ویژگی‌های ادراکی مشترکشان بازنمود می‌کنند. بنا بر نظر کووچش (2010: 57) زبان شعر مملو از استعاره‌های مفهومی‌ای است که بر اساس تصویر ساخته شده‌اند، اما مبنایی طرح‌واره‌ای ندارند.

استعاره‌های تصویری، به خلاف سه نوع استعاره دیگر، «شناخت» را ساختاریندی نمی‌کنند بلکه حاصل فرافکنی ساختارهای یک تصویر بر روی تصویری دیگرند؛ برای مثال، می‌توان به جمله «موقع صحبت دستش را سایه‌بان کرده بود» در زبان فارسی اشاره کرد. نمونه (۱۲) کاربرد استعاره مفهومی تصویری را در ادبیات نشان می‌دهد:

(۱۲) چو تنها ماند ماه سرو بالا / فشانند از نرگسان لؤلؤ لالا

در این بیت از نظامی، استعاره‌های تصویری «معشوق ماه است»، «قد معشوق سرو است»، «چشم معشوق نرگس است»، و «اشک معشوق مروارید است» قابل دریافت است. کلان‌استعاره آن است که اگرچه خود بازنمودِ صوری نمی‌یابد ولی به تمام خرداستعاره‌های (micrometaphors) یک متن انسجام می‌بخشد (Kovecses, 2010: 57). به بیان ساده‌تر، وجه تمایز کلان‌استعاره‌ها از سایر انواع استعاره مفهومی، نبود اسم‌نگاشتی است که انواع عبارت‌های زبانی از آن منتج شوند. اگرچه این نوع استعاره بیش‌تر در ادبیات دیده می‌شود، اما از همان ساز و کارهای استعاره‌های مفهومی برای مفهوم‌سازی استفاده می‌کند.

مثلاً، با در نظر گرفتن کلان‌استعاره «ذهن / اندیشه شیء است» (که می‌تواند رنگ داشته باشد)، صورت‌هایی نظیر ذهن شفاف، اندیشه یا ذهن تاریک، اندیشه سیاه، سر سبز، ذهن روشن و جز آن در زبان فارسی به کار می‌روند، زیرا وجود آن کلان‌استعاره موجب می‌شود تا انواع و ویژگی‌های رنگ در قالب خرداستعاره‌ها امکان حضور یابند.

## ۲.۲ مفهوم‌سازی استعاری در حوزه عواطف

کووچس (Kovecses, 2010: 1) به این نکته اشاره می‌کند که نقش زبان مجازی در مفهوم‌سازی از عواطف آن‌طور که باید مورد توجه قرار نگرفته است. در ادامه، او با تردید این پرسش را مطرح می‌کند که آیا استعاره و سایر ساز و کارهای مجازی بر تفکر و شناخت ما درباره عواطف تأثیر می‌گذارند؟ آیا استعاره‌ها می‌توانند نوعی واقعیت عاطفی برای ما پدید آورند؟ در حقیقت، کووچس با طرح این پرسش‌ها سعی می‌کند توجه خواننده را به این نکته جلب کند که مفهوم‌سازی استعاری، در حوزه عواطف، شناخت و دریافت ما را از مفاهیم عاطفی تحت تأثیر قرار می‌دهد.

حوزه‌های مبدأ متفاوتی در زبان انگلیسی معرفی شده است که در قالب آن‌ها حوزه‌های عاطفی خشم، عشق، و ترس درک می‌شوند. برخی از این حوزه‌های مبدأ عبارت‌اند از: مایع داغ، آتش، جانور درنده، بار یا سنگینی و نیرو. با توجه به پیکره نسبتاً منسجمی که از پژوهش درباره استعاره‌های عواطف در زبان انگلیسی فراهم شده است، این پرسش قابل طرح است که چنین استعاره‌های مفهومی یا بهتر بگوییم حوزه‌های مبدأ تا چه میزان مختص زبان انگلیسی‌اند و تا چه حد در زبان‌ها و فرهنگ‌های دیگر دست‌خوش تغییر می‌شوند؟ کووچس (ibid: 10) پیکره‌ای از آثار را به شرح زیر معرفی می‌کند که بر اساس آن زبان مجازی مهم‌ترین نقش را در مطالعه نظام مفهومی ذهن بشر بر عهده دارد. این پیکره آثار زیر را فرا می‌گیرد: لیکاف و جانسون (Lakoff and Johnson, 1980)، لیکاف (Lakoff, 1987)، لیکاف و ترنر (Lakoff and Turner, 1989)، لانگاکر (Langacker, 1987; 1991)، جانسون (Johnson, 1987; 1991)، ترنر (Turner, 1987)، سوییتزر (Sweetser, 1990)، گیبز (Gibbs, 1994). مفاهیم عاطفی که در چهارچوب پژوهش‌های فوق مورد توجه قرار گرفته‌اند عبارت‌اند از: خشم، ترس، شادی، غم، عشق، هوس، غرور، شرم، و شگفت‌زدگی. به نظر کووچس، مفاهیم یادشده نماینده تمام مفاهیم عاطفی‌اند. البته، نگارندگان مقاله حاضر معتقدند، نمی‌توان با صراحت این نظر را پذیرفت و بسیار اتفاق می‌افتد که در زبان یا گویشی خاص، در حوزه عواطف، مفهومی دریافت گردد که به لحاظ زبانی و فرهنگی

نایاب است. برای نمونه، توصیفی که بندیکت (Benedict, 1946: 106, 122-224, 293) از شرم در ژاپنی به دست می‌دهد مفهومی سیال میان خجالت، آبرو، غرور، و حیا است که به راحتی نمی‌توان آن را معادل خجالت دانست یا در تقابل با گناه معنی کرد. گدار (Goddard, 2011: 114-115) به واژه *amae* در زبان ژاپنی می‌پردازد که به تسامح می‌توان آن را در معنی «عشق» دانست. البته این واژه در زبان ژاپنی چنان مفهوم پیچیده‌ای از عشق ارائه می‌دهد که قابل ترجمه به هیچ زبان دیگری نیست. بی‌تردید نمونه‌هایی از چنین واژه‌ها و مفاهیم عاطفی فرهنگی در همه زبان‌ها می‌توان یافت که ترجمه‌ناپذیرند. برخی مفاهیم عاطفی نُه‌گانه که کووچس (Kovecses, 2010: 10) برشمرده، مانند خشم، ترس، شادی، و غم، عواطف اولیه شناخته می‌شوند و برخی دیگر مانند عشق و شرم به لحاظ شناختی پیچیده‌ترند.

## ۳.۲ مفهوم‌سازی استعاری در حوزه شرم

به لحاظ شناختی، رشد عاطفی فرایندی تدریجی است که طی آن عواطف ساده‌تر مبنای شکل‌گیری عواطف پیچیده‌تر واقع می‌شوند. لوئیس (Lewis, 1997) گزارش می‌دهد که نشانه‌های رضایت، علاقه‌مندی و آسودگی چندی پس از تولد در کودک انسان ظاهر می‌شوند. البته این نشانه‌های عاطفی بازتاب و تا حد زیادی پاسخ‌های جسم به تحریک‌های حسی یا وضعیت درونی محسوب می‌شوند. حدوداً، پس از شش ماه، عواطف واقعی بروز می‌کنند؛ شادی، شگفت‌زدگی، غم و، در نهایت، خشم و ترس واکنش کودک به رویدادهایی است که برایش معنی دارند (Papalia et al., 2008: 219).

دو طبقه از عواطف را که متضمن شناخت مفهوم «خود» هستند می‌توان معرفی کرد؛ عواطف خودآگاهانه و خودسنجشی. عواطف خودآگاهانه مانند آشفتنگی، هم‌دلی و حسادت صرفاً زمانی شکل می‌گیرند که کودک خودآگاهی پیدا کرده باشد. منظور از خودآگاهی، دریافت این مطلب است که او هویتی مجزا از بقیه دارد. در حدود سه‌سالگی، وقتی خودآگاهی و اندکی شناخت درباره قوانین پذیرفته‌شده در اجتماع به دست می‌آید، کودک می‌تواند اندیشه‌ها، مقاصد، خواسته‌ها، و رفتارش را، در مقابل آنچه به لحاظ اجتماعی مطلوب است، ارزیابی کند. پس از این است که عواطف خودسنجشی مانند غرور، گناه، و شرم شکل می‌گیرد و بروز پیدا می‌کند (Lewis, 1995; 1997; 1998).

گناه و شرم عاطفی متمایزند، اگرچه هر دو پاسخ‌هایی به رفتار نادرست محسوب می‌شوند. شرم موجب احتراز از آزار دیگران یا شرایط ناخوشایند می‌شود، اما احساس گناه

همواره با میل به جبران اشتباه همراه است (Eisenberg, 2000; Niedenthal et al., 1994). یافته‌های تجربی روان‌شناسی نشان می‌دهد که تفاوت بین شرم و گناه جنسیت‌مدار است. به بیان دیگر، دخترها گرایش به شرم و پسرها گرایش به احتراز از گناه دارند (Barrett et al., 1993). بر اساس آنچه گفته شد، اکنون می‌توانیم به لحاظ شناختی توصیفی از شرم ارائه دهیم. شرم از نوع عواطف پیچیده، خودسنجشی یا اجتماعی است که به شیوه احترازی عمل می‌کند؛ یعنی موجب دوری از برخی شرایط یا اعمال می‌شود. شکل‌گیری شرم به لحاظ شناختی به آگاهی از قواعد اجتماعی مربوط است، بنابراین مفهوم شرم به فرهنگ وابسته است (Afrashi, 2011).

با توصیفی که به لحاظ شناختی از شرم داده شد، اکنون به بحث درباره مفهوم‌سازی استعاری شرم بازمی‌گردیم و موضوع را با معرفی نگاشت‌های شرم در زبان انگلیسی به نقل از کووچش (Kovecses, 2010: 32) ادامه می‌دهیم تا پس از آن، در بخش تحلیل داده‌های مقاله حاضر، بتوانیم ارزیابی کنیم که آیا مفهوم‌سازی استعاری در حوزه شرم از الگویی ثابت تبعیت می‌کند یا این که از یک زبان و فرهنگ به زبان و فرهنگی دیگر دست‌خوش تغییر می‌شود. در این جا شایان ذکر است که نزدیک‌ترین حوزه مفهومی به «شرم» که تاکنون بررسی شده و در زیر به آن پرداخته می‌شود، حوزه مفهومی «خجالت» (shame) است. واژه‌های هم‌ریشه با «شرم» در زبان فارسی، برای نمونه در زبان‌های انگلیسی و فرانسه (charm)، تغییر معنی از نوع ترفیع معنایی پیدا کرده‌اند و امروزه به معنی «جذابیت» به کار می‌روند. بنابراین در مطلب زیر به نقل از کووچش به تسامح واژه «shame» را شرم ترجمه کرده‌ایم.

کووچش (ibid) به نقل از هالند و کپنیس (Holland and Kipnis, 1995) و پیپ (Pape, 1995) نگاشت‌های استعاری «شرم» را در زبان انگلیسی به قرار زیر معرفی می‌کند:

شرمگینی عریانی است.

شرم مایعی درون ظرف است.

شرم بیماری است.

شرم کوچک شدن اندازه است.

شرم پنهان شدن است.

شرمگینی در هم شکستن است.

شرمگینی بی‌ارزش شدن است.

شرم آسیب فیزیکی است.

شرم بار است.



در خاتمه این مبحث کووچش (۲۰۱۰) با استناد به یافته‌های هالند و کینیس (۱۹۹۵) اسم‌نگاشت «شرمگینی عربانی است» را استعاره کانونی شرم تلقی می‌کند؛ بدین مفهوم که دانستن مفهوم شرم در زبان انگلیسی منوط به دانستن این استعاره است.

### ۳. پیشینه مطالعات

پژوهش‌های زبان‌شناسی شناختی در حوزه عواطف از اواخر دهه ۱۹۸۰ به تدریج مورد توجه قرار گرفت، اما شکوفایی این آثار در قرن حاضر روی داده است. در نگاهی کلی، معنی‌شناسی عواطف (semantics of emotion) را می‌توان در سه طبقه از آثار جست‌وجو کرد.

دسته اول آثاری است که در چهارچوب «نظریه فرازبان معنایی طبیعی» (Natural Semantic Meta-language (N.S.M.) قرار می‌گیرد و به بازنمود صورت‌های زبانی دال بر عواطف با توجه به نقش فرهنگ می‌پردازد. از جمله این آثار می‌توان به این موارد اشاره کرد: Wierzbicka, 1986; 1990; 1993; 1994; 1995; 1999.

دسته دوم، که بسط نظریه استعاره‌های مفهومی لیکاف و جانسون محسوب می‌شود، به کاربرد این نظریه در حوزه عواطف مرتبط است. شایان ذکر است که زولتان کووچش این نظریه را در حوزه عواطف بسط داده است؛ از جمله این آثار می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: (Lakoff and Kovecses: 1987; Kovecses, 1986; 1988; 1990; 1991; 1995; 2000).

یکی از ویژگی‌های پژوهش‌های مذکور این است که تحلیل‌های استعاره‌های مفهومی در حوزه عواطف را فقط در قالب نمونه‌های زبان انگلیسی مورد توجه قرار داده‌اند.

با تغییر توجه از جنبه‌های روان‌شناسانه شناخت به جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی شناخت، مطالعات معنایی در حوزه عواطف نیز دست‌خوش تحول شد و مجموعه آثاری شکل گرفت که، با تمرکز بر جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی شناخت، به پژوهش در حوزه عواطف در زبان‌های کم‌تر شناخته‌شده می‌پرداختند یا این‌که بر مقایسه‌های بین‌زبانی در حوزه معنی‌شناسی عواطف تأکید داشتند. از جمله این آثار می‌توان به این موارد اشاره کرد: Emanatian, 1995; Geeraerts and Grondelaers, 1995; Gevaert, 2001; Huang, 2002; ) (King, 1989; Matsuki, 1995; Tylor and Mabense, 1998; Yu, 1995.

در کنار آثاری که ذکر شد، می‌توان به رویکرد جدیدی در حوزه معنی‌شناسی عواطف اشاره کرد که تحلیل داده‌ها را از منظر زبان‌شناسی تاریخی مورد توجه قرار می‌دهد و تلفیقی

از دستاوردهای زبان‌شناسی هم‌زمانی و تاریخی پدید می‌آورد. از آن جمله می‌توان به اثر الن (Allen, 2008) و خوارت (Gevaert, 2001 b) اشاره کرد. در این مرحله، جا دارد به این نکته پردازیم که حوزه ادراکی بسیار نزدیک به حوزه عواطف حوزه درد است؛ زیرا اگرچه جنبه فیزیکی ادراک درد به‌روشنی خودنمایی می‌کند، اما تجربه درد یک تجربه عاطفی ناخوشایند نیز محسوب می‌شود. به همین دلیل، در پرداختن به پیشینه مطالعات مرتبط جا دارد به کتاب لاسکاراتو (Lascaratou, 2007) درباره زبان درد هم اشاره کنیم. همه آثار معرفی شده در بالا کاملاً به موضوع این پژوهش مرتبط‌اند، اما در میان آن‌ها دو اثر را می‌توان پیشینه مستقیم این مقاله به شمار آورد: کووچس (Kovecses, 2010: 32-33) و افراشی (Afrashi, 2011).

#### ۴. تحلیل داده‌ها

داده‌های تحلیل شده در پژوهش حاضر با هدف بررسی چگونگی بازنمود شرم در شعر کلاسیک فارسی گردآوری شد. به این منظور، دُرَج ۳ (کتاب‌خانه الکترونیک شعر فارسی)، «پیکره زبانی گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی» و تارنمای گنجور (آثار سخن‌سرایان پارسی‌گو) با کلیدواژه‌های «شرم» و «حیا» جست‌وجو شد. در نتیجه این جست‌وجو، ابیاتی که در آن‌ها مفهوم شرم در قالب یک استعاره مفهومی قابل دریافت بود گردآوری شد؛ البته، در حین این جست‌وجو، همواره این نکته مورد توجه بود که این ابیات سروده شاعران قرون ششم تا دهم قمری باشند که غالباً با سبک عراقی شناخته می‌شوند؛ از جمله، اشعاری از عطار، سنایی، مولوی، خواجوی کرمانی، سعدی و ... بررسی شد. یکی از دلایل انتخاب داده‌ها از میان اشعار این دوره این است که در اشعار سبک عراقی مضامین عاطفی و درون‌گرایانه بیش‌تر به کار می‌رود و همین ویژگی تحلیل معنایی عواطف را در این اشعار دست‌یافتنی می‌کند. بر اساس روشی که توضیح داده شد، ۲۲۰ شاهد به دست آمد که از آن‌ها مفهوم شرم در قالب استعاره مفهومی دریافت می‌شد.

پیش از این، در بخش ۲.۳ مقاله، به نقل از کووچس (Kovecses, 2010: 32-33) فهرستی از اسم‌نگاشت‌های استعاره‌های مفهومی حوزه خجالت در زبان انگلیسی ارائه شد؛ اکنون جا دارد با ارائه اسم‌نگاشت‌های استعاره‌های مفهومی شرم، بر مبنای شواهدی از شعر کلاسیک فارسی، مفهوم شرم را در اندیشه ایرانی و در زبان فارسی معرفی کنیم.

#### ۱.۴ استعاره‌های مفهومی شرم بر مبنای شواهدی از شعر فارسی (قرون ششم تا دهم ق)

در زیر، ابتدا اسم‌نگاشتی که طبقه‌ای از استعاره‌های مفهومی را بیان می‌کند ارائه می‌گردد؛ سپس شواهدی برای روشن شدن موضوع به دست داده می‌شود.

«شرم منبع گرما است»

اسم‌نگاشت فوق را در نظر بگیرید و به نمونه‌های (۱۳) تا (۱۷) توجه کنید:

(۱۳) من ز سلام گرم او آب شدم ز شرم او / وز سخنان نرم او آب شوندم سنگ‌ها

(مولوی)

(۱۴) به مجلسی که در او ماجرای من گویند / ز شرم آب شوم، خاک انجمن بخورم

(کمال‌الدین اصفهانی)

(۱۵) تا گل از شرم رویت آب شود / یک زمان برفگن ز چهره نقاب (امیرخسرو دهلوی)

(۱۶) چشم خواجه چو سر طبله در بگشاید / از حیا آب کند گوهر عمانی را

(خواجوی کرمانی)

(۱۷) چون کوه احد آب شد از شرم عقیقت / چه نادره گر آب شود مردم آبی (مولوی)

در نمونه‌های فوق، مفهوم شرم در قالب استعاره مفهومی «شرم منبع گرمایی است که ذوب می‌کند» قابل درک است. اکنون اسم‌نگاشت دیگری را برای شرم می‌توان معرفی کرد که به آن‌چه در قالب نمونه‌های (۱۳) تا (۱۷) توضیح داده شد بسیار مرتبط و شبیه است ولی این نکته را نشان می‌دهد که، به لحاظ استعاری، گرمایی که به شرم نسبت داده می‌شود ممکن است مفهومی مدرج پیدا کند و شدید و ضعیف شود.

«شرم آتش است» [می‌گدازد و می‌سوزاند]

با در نظر گرفتن اسم‌نگاشت فوق به نمونه‌های (۱۸) تا (۲۰) توجه کنید:

(۱۸) از شرم عقیق درفشانش / دُرها بگداخت دانه دانه (مولوی)

(۱۹) چنان با قرص روی مهوشان گرم / که خورشید فلک می‌سوخد از شرم

(هلالی جغتایی)

(۲۰) چون کار به خواهش رسد از شرم و خجالت / باشند گدازنده چو بر آتش، ارزیز

(انوری)

با در نظر گرفتن دو اسم‌نگاشت بالا که بسیار مرتبط به یک‌دیگر و تفکیک‌ناپذیرند، در زیر، اسم‌نگاشت دیگری را برای استعاره مفهومی شرم معرفی می‌کنیم که به طبقاتی که تا کنون توضیح داده شده مرتبط است.

«شرم منبع گرما است» [که رنگ چهره را سرخ می‌کند]

برای روشن شدن موضوع به نمونه‌های (۲۱) تا (۲۵) توجه کنید:

(۲۱) شفق‌وارم از شرم رو سرخ گردد/ که کوکب بر ماه تابان فرستم (سیف فرغانی)

(۲۲) ز شرم روی بتم گل چنان برآید سرخ/ که پای تا سر او آتش حیا گیرد

(کمال‌الدین اصفهانی)

(۲۳) مانند دو عاشقند بنشسته به هم/ او سرخ شده ز شرم و او زرد ز غم

(جهان‌ملک خاتون)

(۲۴) دهان را از تکلم تنگ می‌داشت/ دو رخ را از حیا گلرنگ می‌داشت (جامی)

(۲۵) از شرم چو روی برفروزی/ گویی که بلور شد ملون (سیدحسن غزنوی)

سه اسم‌نگاشتی که در بالا معرفی شد، در ۷۹ نمونه از ۲۲۰ نمونه به دست آمده قابل

دریافت بود. بنابراین استعاره «شرم منبع گرما است» به همراه استعاره‌های مرتبط به آن از

بیش‌ترین بسامد در عبارات‌های استعاری شرم برخوردار است و به نظر می‌رسد که این

اسم‌نگاشت، استعاره کانونی «شرم» باشد، به بیان دیگر، درک مفهوم شرم بدون دانستن این

استعاره مفهومی میسر نیست.

اکنون اسم‌نگاشت دیگری را برای استعاره مفهومی شرم می‌توان معرفی کرد:

«شرم سبب عرق کردن است»

نمونه‌های (۲۶) تا (۲۹) درک این اسم‌نگاشت را از عبارات‌های استعاری روشن می‌کند.

(۲۶) دانی که چیست قطره باران نوبهار؟/ ابر از حیای دیده ما می‌کند عرق

(خواجوی کرمانی)

(۲۷) هر شب از شرم جمالت صنما/ آب از چهره خورشید و قمر می‌ریزد (کمال خجندی)

(۲۸) از شرم خاطر تو که ناراست بی‌دخان/ هر جا که شعله‌ایست رخس از عرق تر

است (وحشی بافقی)

(۲۹) از حیای لب شیرین تو ای چشمه نوش/ غرق آب و عرق اکنون شکری نیست که

نیست (حافظ)

اسم‌نگاشتی که در بالا به آن اشاره شد و استعاره مفهومی جمله‌های (۲۶) تا (۲۹) بر

اساس آن قابل دریافت است، به ظاهر، از اسم‌نگاشت «شرم منبع گرما است» به راحتی قابل

تمایز نیست و این‌طور به نظر می‌رسد که رابطه‌ای علی بین «شرم منبع گرما است» و «شرم

سبب عرق کردن است» برقرار باشد. همین رابطه علی بین «شرم آتش است» و «شرم منبع

گرما است [که رنگ چهره را سرخ می‌کند] برقرار است. در این جا دو نکته قابل ذکر به نظر می‌رسد. یکی این که اسم‌نگاشت «شرم منبع گرما است»، با توجه به بسامد وقوع بالا و نیز رابطه علی آن با سایر اسم‌نگاشت‌های مطرح‌شده، مفهوم کانونی شرم را پدید می‌آورد؛ یعنی بدون دانستن آن نمی‌توان سایر بسط‌های استعاری شرم را در زبان فارسی دریافت. نکته دیگر این که بررسی اسم‌نگاشت‌های استعاره‌های مفهومی شرم شبکه درهم‌تنیده‌ای از معانی را نشان می‌دهد که به‌آسانی تفکیک‌پذیر نیستند. آنچه گفته شد، نکته دوم، درباره مفهوم‌سازی استعاری در تمام حوزه‌های عواطف قابل سنجش است. به بیان دیگر، به نظر می‌رسد اسم‌نگاشتی که مفهوم کانونی دارد از سایر اسم‌نگاشت‌ها تفکیک‌ناپذیر باشد. درباره رابطه علی میان گرما و عرق کردن، گرما و سرخ شدن چهره و اسم‌نگاشت‌های شرم در این ارتباط، باید به نکته‌ای اشاره کرد. ظاهراً بین تجربه فیزیکی و احساس شرم و چگونگی باز نمود آن در قالب ساخت‌های استعاری مشابهتی وجود دارد. به بیان ساده‌تر، هنگام احساس شرم واقعاً عرق بر چهره می‌نشیند و صورت سرخ می‌شود. سوییتزر (Sweetser, 1990: 30) ذیل عنوان «ذهن به مثابه استعاره بدن» به این موضوع اشاره می‌کند که در همه زبان‌ها تجربیات جسمانی منبع واژگانی برای وضعیت‌های روانی و عاطفی محسوب می‌شوند. برای توضیح بیشتر، مثلاً کوراث (Kurath, 1921) به این نکته اشاره می‌کند که، چون تجربه واقعی مزه «ترش» موجب درهم کشیده شدن چهره می‌شود، این مفهوم به حوزه مفاهیم مربوط به وضعیت‌های روانی و عاطفی هم بسط می‌یابد و، به همین دلیل، «ترش‌رو» به کسی اطلاق می‌شود که صورتی درهم‌کشیده دارد و گشاده‌رو نیست. اکنون جا دارد، با استناد به شواهد گردآوری‌شده، موضوعی را درباره چندمعنایی بودن عبارت فعلی «آب شدن» مورد توجه قرار دهیم. برای روشن شدن آن به نمونه‌های (۳۰) تا (۳۲) توجه کنید:

(۳۰) کان خاک کرد بر سر و بحر آب شد ز شرم / صیت سخای او چو به دریا و کان رسید (کمال‌الدین اصفهانی)

(۳۱) چو کردی شربت‌ش از شکر ناب / شدی هم‌چون نبات از شرم او آب (جامی)

(۳۲) چون شود یاقوت لؤلؤپرورت گوهرفشان / آب گردد از حیا هر گوهر کانی که هست (خواجوی کرمانی)

عبارت فعلی «آب شدن» با بسامد بالا در هم‌نشینی با واژه «شرم» به کار رفته است، اما این عبارت فعلی چندمعنایی است و معنی واژه شرم را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. برای

نمونه، در شاهد شماره (۳۰) «آب شدن» بر مبنای صنعت «حسن تعلیل» و در معنی «آکنده از آب شدن» به کار رفته است. در شاهد شماره (۳۱) «آب شدن» در معنی «در آب حل شدن» به کار رفته است. در شاهد شماره (۳۲) «آب شدن» در معنی «ذوب شدن» به کار رفته است. اکنون اسم‌نگاشت «**شرم بیماری است**» را با توجه به نمونه‌های (۳۳) تا (۳۵) در نظر بگیرید:

(۳۳) رویی که ز شرم او درافتاد/ خورشید فلک به زرد رویی (عطار)

(۳۴) می‌آیم و از شرم چنان می‌افتم/ کز زندگی خود به گمان می‌افتم (همام تبریزی)

(۳۵) رعشه بر اندام ز تاب حیا/ شسته قدم‌ها به گلاب حیا (عرفی)

در شبکه‌ای از اسم‌نگاشت‌های استعاره مفهومی شرم، همان‌طور که پیش از این اشاره شد، ارتباطی میان اسم‌نگاشت «**شرم منبع گرما است**» و «**شرم سبب عرق کردن است**» وجود دارد. اکنون چنین به نظر می‌رسد که، در این شبکه از روابط معنایی، اسم‌نگاشت «**شرم سبب عرق کردن است**» با «**شرم بیماری است**» نیز در پیوند قرار می‌گیرد؛ به بیان ساده‌تر، از یک سو، رابطه علی میان گرما و عرق کردن برقرار می‌شود و، از سوی دیگر، رابطه علی میان بیماری و عرق کردن.

در این مرحله، اسم‌نگاشت «**شرم نابودگر است**» را با توجه به نمونه‌های (۳۶) تا (۳۸) در نظر بگیرید:

(۳۶) کسی کو کشته شرم و حیا شد/ اگر مُرد او تن او توتیا شد (عطار)

(۳۷) جان تیغ تو را دادم از شرم رخت مردم/ زیرا به از این باید تعظیم جفای تو

(امیرخسرو دهلوی)

(۳۸) مردم از شرمندگی تا چند با هر ناکسی / مردمت از دور بنمایند و گویم یار نیست

(نظیری)

با توجه به نمونه‌های (۳۶) تا (۳۸) و اسم‌نگاشت «**شرم نابودگر است**» در کنار اسم‌نگاشت «**شرم بیماری است**»، بار دیگر، درمی‌یابیم که شبکه اسم‌نگاشت‌های مرتبط در حوزه شرم به گونه‌ای گسترش می‌یابد که این دو اسم‌نگاشت را نیز به هم مرتبط می‌کند. نمونه‌های (۳۹) تا (۴۲) در زیر بر اساس اسم‌نگاشت «**شرم سبب متواری شدن است**» امکان تحلیل می‌یابند. در این جا دو نکته قابل توجه به نظر می‌رسد: این که در فرهنگ بزرگ سخن (۱۳۸۱) دست کم دو معنی برای «متواری شدن» می‌توان یافت که عبارت‌اند از: «پنهان شدن» و «فرار کردن»؛ معنی «فرار کردن» از طریق فرایند گسترش معنی از «پنهان

شدن» به دست آمده است. ارتباط معنایی میان «پنهان شدن» و «فرار کردن»، با توجه به نمونه‌های (۳۹) و (۴۰)، قابل دریافت است. نکته دوم این‌که رابطه‌ای علی میان «نابودگری» و «متواری شدن» برقرار است. در نتیجه آنچه گفته شد بار دیگر در شبکه اسم‌نگاشت‌های حوزه شرم، میان دو اسم‌نگاشت «شرم نابودگر است» و «شرم سبب متواری شدن است» ارتباط برقرار می‌شود.

(۳۹) گرم شود بر همه بی هیچ کین / پس ز حیا در رود اندر زمین (امیرخسرو دهلوی)  
(۴۰) پیش رای تو سزد گر شود از شرم نهان / نور خورشید چو سایه پس هر دیواری (فرید اصفهانی)

(۴۱) چو تو کرشمه‌کنان می‌رسی دگر خوبان / ز شرم روی تو راه گریز می‌جویند (امیرشاهی)

(۴۲) چو سیمرخ از آشیان سلیمان / سوی کوه قاف از حیا می‌گریزم (خاقانی)  
اکنون اسم‌نگاشت «شرم پوشش است» را با توجه به نمونه‌های (۴۳) تا (۴۵) در نظر بگیرید.

با توجه به آنچه تا کنون درباره گسترش شبکه اسم‌نگاشت‌ها در حوزه شرم گفته شد، در این مرحله، رابطه میان اسم‌نگاشت‌های «شرم سبب متواری (پنهان) شدن است» و «شرم پوشش است» مورد توجه قرار می‌گیرد.

(۴۳) چون بدرد شرم گویم راز فاش / چند ازین صبر و زحیر و ارتعاش (مولوی)  
(۴۴) ملک آشفته بود و سخت بی‌خویش / حجاب شرم دور انداخت از پیش (سلمان ساوجی)

(۴۵) سر از شرم گنه در جیب خود کن / حیا را پرده‌پوش عیب خود کن (هلالی جغتایی)  
گسترش شبکه اسم‌نگاشت‌ها در حوزه شرم بار دیگر از طریق رابطه میان اسم‌نگاشت «شرم پوشش است»، که در قالب نمونه‌های (۴۳) تا (۴۵) دیده می‌شود، و اسم‌نگاشت «شرم مانع است» در نمونه‌های (۴۶) تا (۴۸) قابل بررسی است.

(۴۶) حجاب مانع قرب است، شرم حایل لطف / به نزد او ره اظهار آرزو بگشا (نظیری)  
در نمونه (۴۶) کاربرد واژه‌های «حجاب» و «حایل»، در دو ساخت قرینه، موجب می‌شود مفاهیم شرم به مثابه پوشش و شرم به مثابه مانع هم‌زمان دریافت گردد. این یکی از شواهدی است که ارتباط میان دو اسم‌نگاشت فوق را نشان می‌دهد.

(۴۷) ولی شرم از کسان بگرفت دستش / به دامن صبوری پای بستش (جامی)

(۴۸) شرم مانع همی شدش از خواست/ در مجاعت وجود را می‌کاست (سلطان ولد)  
پس از بررسی اسم‌نگاشت‌های استعاره‌های مفهومی «شرم» در قالب نمونه‌های (۱۳) تا (۴۸)، بخش تحلیل داده‌های مقاله را با اشاره‌ای به رابطه معنایی میان «شرم» و «چشم» به پایان می‌بریم.

فرهنگ گزیده مترادف‌ها در زبان‌های اصلی هندواروپایی (A Dictionary of Selected Synonyms in Principal Indo-European Languages)، اثر باک (Buck, 1971 [1949]) منبع مهمی برای بررسی‌های تطبیقی میان واژگان زبان‌های مختلف از خانواده هندواروپایی به شمار می‌آید. در همین کتاب بخشی با عنوان «اعضای بدن» وجود دارد که، در قسمت‌های مختلف آن، رابطه میان بسط استعاری نظام‌مند برخی واژه‌های مرتبط با هریک از اعضای بدن آمده است؛ مثلاً این‌که در این خانواده زبانی «دل» در معنی کانون عواطف به کار می‌رود و واژه «دل» و مشتقات آن در معانی «میان» و «مرکز»، و نیز در معنی برخی عواطف مانند شجاعت، عشق، و خشم کاربرد دارد (Buck, 1971: 251). این شواهد از ریشه‌شناسی تطبیقی امکان آن را فراهم آورد که مثلاً در اثر سوییتزر (Sweetser, 1990) رابطه معنایی «فرمان‌برداری و اطاعت» با «شنیدن و گوش دادن»، «تجربه کردن» با «لمس کردن»، و «ظن بردن» با «بوییدن» در حوزه بسط استعاری نظام‌مند واژگان معرفی شود. با الهام از باک (Buck, 1971) و سوییتزر (Sweetser, 1990)، بررسی شواهد کاربرد «شرم» در شعر کلاسیک فارسی قرن‌های ششم تا دهم قمری نشان می‌دهد که رابطه‌ای معنایی میان «شرم» و «چشم» در معنی استعاری آن وجود دارد. بر این اساس، اسم‌نگاشت «شرم در چشم است» را هم می‌توان معرفی کرد؛ نمونه‌های (۴۹) تا (۵۲) این موضوع را روشن می‌کند:

(۴۹) برو ترک این رزم و پیکار کن / به چشم اندکی شرم در کار کن (مختاری)  
(۵۰) بده شرمی بدین چشم گنه‌کار / که رویم را سیه کرد این سیه‌کار (هلالی جغتایی)  
(۵۱) در دیده ما به جز حیا نتوان یافت / زین آینه جز نور صفا نتوان یافت (عرفی)  
(۵۲) ای پیرمرد مفسد رعناي شوخ‌چشم / در چشم و دل تو را نه حیات است و نه حیا (قوامی رازی)

## ۵. نتیجه‌گیری

این مقاله با هدف معرفی نگاشت‌های استعاری «شرم» در شعر کلاسیک فارسی، قرن‌های ششم تا دهم قمری نوشته شد. تحلیل‌های معنایی در حوزه عواطف در زمره جدیدترین



پژوهش‌ها در زبان‌شناسی و شعرشناسی شناختی محسوب می‌شود، زیرا از ره‌گذر چنین تحلیل‌هایی می‌توان نگرش یک قوم یا جامعه زبانی را در یک حوزه مفهومی دریافت. مفهوم «شرم» پیچیده و فرهنگی است، به همین دلیل بسیاری زبان‌ها، مانند زبان انگلیسی، معادل دقیقی برای آن ندارند و واژه shame در زبان انگلیسی نیز معنی «خجالت» دارد. نمونه دیگر، واژه charm در زبان فرانسه است که دقیقاً هم‌معنی شرم در زبان فارسی نیست، بلکه به معنی «جذابیت» است. پس از جست‌وجو در پیکره‌هایی، که در بخش ۴ مقاله ذکر شد، ۲۲۰ شاهد به دست آمد که در آن‌ها معنی «شرم» در قالب استعاره‌های مفهومی قابل دریافت بود. مطالعه و طبقه‌بندی این شواهد نشان می‌دهد که استعاره مفهومی کانونی برای دریافت معنی شرم در قالب اسم‌نگاشت «شرم منبع گرما است» شکل می‌گیرد. به بیان دیگر، بدون دانستن این اسم‌نگاشت، معنی شرم را به‌درستی نمی‌توان دریافت. این اسم‌نگاشت با اسم‌نگاشت‌های دیگر، شبکه‌ای را می‌سازد که در بخش ۱.۴ مقاله مفصلاً توضیح داده شد. در زیر فهرستی از اسم‌نگاشت‌های مفهوم استعاری «شرم» در زبان فارسی ارائه می‌گردد:

شرم منبع گرما است [که ذوب می‌کند]

شرم آتش است [می‌گدازد و می‌سوزاند]

شرم منبع گرما است [که رنگ چهره را سرخ می‌کند]

شرم سبب عرق کردن است

شرم بیماری است

شرم نابودگر است

شرم سبب متواری (پنهان) شدن است

شرم پوشش است

شرم مانع است

شرم در چشم است

یکی از نکات قابل توجه در چگونگی شکل‌گیری شبکه اسم‌نگاشت‌ها در حوزه شرم، این است که وجود رابطه‌ای علی موجب پیدایش چنین شبکه‌ای می‌شود. از نمونه، رابطه علی که میان گرما و عرق کردن، بیماری و تب و عرق کردن، بیماری و نابودکننده بودن، نابودکننده بودن و متواری کردن، پنهان شدن و پوشش جستن برقرار است.

نکته دیگر در پیدایش شبکه اسم‌نگاشت‌ها، ابهام‌آژگانی است؛ چندمعنایی واژه‌ها به مثابه عاملی برای شکل دادن به این شبکه پیچیده است. از نمونه، چندمعنایی عبارت فعلی «آب

شدن» در معانی «در آب شدن» و «ذوب شدن»، هم معنایی «متواری شدن» و «پنهان شدن» و چندمعنایی واژه «حائل» از قرار «پوشش و مانع» به پیوند میان اسم‌نگاشت‌ها انجامیده است. نکته قابل تأمل دیگر، پیوندی است که میان واژه «چشم» و واژه «شرم» در شواهد یافت شد و بر اساس آن اسم‌نگاشت «چشم ظرف است» معرفی گردید.

در نهایت، انجام دادن این پژوهش امکان طرح این سؤال را فراهم می‌آورد که آیا چنین شبکه‌ای از اسم‌نگاشت‌ها درباره تمام مفاهیم در حوزه عواطف وجود دارد؟ برای نمونه، آیا اسم‌نگاشت‌ها در حوزه «عشق»، «خشم» یا «شادی» نیز در قالب یک شبکه قابل معرفی است؟

## منابع

افراشی، آریتا، تورج حسامی، و بناتریس سالاس (۱۳۹۱). «بررسی استعاره‌های جهتی در زبان‌های اسپانیایی و فارسی»، *مجله پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی دانشگاه تربیت مدرس*، دوره سوم، ش ۴.

- Afrashi, A. (2011). "Semantic Analysis of Shame in Persian: A cognitive and Cultural Perspective", Emotion, Cognition, Communication conference, 23-25 June, University of Cyprus and Sorbonne Nouvelle, Nicosia.
- Allan, K. (2008). *Metaphor and Metonymy: A diachronic approach*, Uk: Wiley-Blackwell, Philsoc Society.
- Benedict, R. (1946). *The Chrysanthemum and the sword: patterns of Japanese culture*, Boston: Houghton Mifflin.
- Buck, C. D. (1971 [1949]). *A Dictionary of Selected Synonyms in Principal Indo-European Languages, A Contribution to the History of Ideas*, Chicago: University of Chicago Press.
- Eisenberg, N. (2000). "Emotion, Regulation and moral development", *Annual Review of Psychology*, 51.
- Emanatian, M. (1995). "Metaphor and the expression of emotion: The value of cross-cultural perspectives", *Metaphor and symbolic activity*, 10.
- Geeraerts, D. and Stefan Grondelaers (1995). "Looking back at anger: Cultural traditions and Metaphorical patterns", in J. Taylor and R. McAaury (eds.), *Language and the Cognitive Construal of the World*, Berlin: Gruyter.
- Gevart, C. (2001 a). "Anger in old and middle English: a hot topic?", *Belgian Essays on Language and Literature*.
- Gevart, C. (2001 b). "The Anger is Heat Question: detecting cultural influence on the conceptualization of anger through diachronic corpus analysis", *Proceedings of the self meeting*.
- Gibbs, R. W. Jr. (1994). *The Poetics of Mind: Figurative Thought, Language and Understanding*, Cambridge: Cambridge University Press.

- Goddard, C. (2011). *Semantic Analysis: A Practical Introduction*, Oxford: Oxford University Press.
- Grady, J. E. (2007). "Metaphor", in *The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics*, ed. Dirk Geeraerts and Hubert Cuyckens, Oxford: Oxford University Press.
- Holland, D. and Andrew Kipnis (1995). "The not-so-egotistic aspects of American self", in J. A. Russell et al. (eds.), *Everyday conceptions of emotion*.
- Huang, Sh. (2002). "Tsou is different: A Cognitive perspective on language, emotion and body", *Cognitive Linguistics*, 13-2.
- Johnson, Mark (1987). *The body in the mind: The bodily basis of meaning, imagination, and reason*, Chicago: The University of Chicago Press.
- Johnson, Mark (1993). *Moral Imagination*, Chicago: The University of Chicago Press.
- Karen Caplovitz Barrett<sup>a</sup>, Carolyn Zahn-waxler<sup>b</sup> and Pamela M. Cole. (1993). "Avoiders versus amenders: Implications for the investigation of guilt and shame during toddlerhood", *Cognition and Emotion*, 7.
- King, B. (1989). *The conceptual structure of emotional experience in Chinese*, Unpublished doctoral dissertation, The Ohio State University.
- Kovecses, Zoltán (1986). *Metaphors of anger, pride, and love: A lexical approach to the structure of concepts*, Amsterdam: John Benjamins.
- Kovecses, Zoltán (1988). "The language of love: The semantics of passion", in *convers ational English*, Lewisburg, PA: Bucknell University Press.
- Kovecses, Zoltán (1990). *Emotion concepts*, New York: Springer-Verlag.
- Kovecses, Zoltán (1991). "A linguist's quest for love", *Journal of Social and Personal Relationships*, 8.
- Kovecses, Zoltán (1995). Anger: Its language, conceptualization, and physiology in the light of cross-cultural evidence, in J. Taylor and R. E. MacLaury (eds.), *Language and the cognitive construal of the world*, Berlin: Mouton de Gruyter.
- Kovecses, Zoltán (2000). *Metaphor and Emotion*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Kovecses, Zoltán (2008). "Universality and Variation in the use of Metaphor", *Selected papers from the 2006 and 2007 Stockholm Metaphor Festivals*, eds. N. L. Johannesson & D. C. Minugh, Stockholm University, Department of English.
- Kovecses, Zoltán (2010). *Metaphor and Emotion: Language Culture and Body in Human Feeling*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Lakoff, George (1993). The contemporary theory of metaphor, in A. Ortony (ed.), *Metaphor and thought*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Lakoff, George and Mark Johnson (1980). *Metaphors we live by*, Chicago: The University of Chicago Press.
- Lakoff, George and Mark Turner (1989). *More than cool reason: A field guide to poetic metaphor*, Chicago: The University of Chicago Press.
- Lakoff, George and Zoltán Kovecses (1987). "The cognitive model of anger inherent in American English", in D. Holland and N. Quinn (eds.), *Cultural models in language and thought*, New York: Cambridge University Press.

- Lakoff, George. (1987). *Women, fire, and dangerous things: What categories reveal about the mind*, Chicago: The University of Chicago Press.
- Langacker, Ronald (1991). *Foundations of cognitive grammar: Practical applications*, Vol. 2, Stanford: Stanford University Press.
- Langacker, Ronald. (1987). *Foundations of cognitive grammar: Theoretical prerequisites*, Vol. 1, Stanford: Stanford University Press.
- Lascaratou, C. (2007). *The Language of Pain*, Amsterdam: John Benjamins Publications.
- Matsuki, K. (1995). Metaphors of anger in Japanese, in J. Taylor and R. E. MacLauray (eds.), *Language and the cognitive construal of the world*, Berlin: Mouton de Gruyter.
- Nubiola, J. (2000). "El valor cognitivo de las metáforas", Pamplona: P. Pérez-Illzarbe y R. Lázaro, eds., *Verdad, bien y belleza. Cuando los filósofos hablan de los valores*, *Cuadernos de Anuario Filosófico*, No. 103.
- Ortiz Díaz Guerra, María Jesús (2009). *La Metáfora Visual Incorporada: Aplicación de la Teoría Integrada de la Metáfora Primaria a un corpus audiovisual*, Alicante: Universidad de Alicante, Departamento de Comunicación y Psicología Social.
- Pape, Christina (1995). *Die konzeptuelle Metaphorisierung von Emotionen: Untersucham Beispiel von shame and embarrassment im Amerikanischen Englisch*, Unpublished master's thesis, University of Hamburg.
- Sweetser, Eve. (1990). *From etymology to semantics*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Taylor, John R. and Thandi G. Mbense (1998). Red dogs and rotten mealies: How Zulus talk about anger. in Angeliki Athanasiadou and Elzbieta Tabakowska (eds.), *Speaking of emotion: Conceptualisation and expression*, Berlin: Mouton de Gruyter.
- Turner, Mark. (1987). *Death Is the Mother of Beauty, Mind, Metaphor, Criticism*, Chicago: The University of Chicago Press.
- Wierzbicka, A (1993) "Reading human faces: emotion components and universal semantics", *Pragmatics and Cognition*, 1.
- Wierzbicka, A (1990). "The semantics of emotions: *fear* and its relatives in English", *Australian Journal of Linguistics* (special issue on the semantics of emotions) 10 (2)
- Wierzbicka, A. (1986). "Human emotions: universal or culture-specific?", *American Anthropologist*, 88. 3.
- Wierzbicka, A. (1994). "Emotion, language, and 'cultural scripts'", in Shinobu Kitayama and Hazel Rose Markus, eds. *Emotion and culture: Empirical studies of mutual influence*. Washington, DC: American Psychological Association.
- Wierzbicka, A. (1995). "Emotion and facial expression: a semantic perspective", *Culture and Psychology*, 1 (2).
- Wierzbicka, A. (1999). *Emotion across Languages and Cultures: Diversity and Universals*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Yu, Ning (1995). "Metaphorical expressions of anger and happiness in English and Chinese", in *Metaphor and Symbolic Activity*, Psychology Press, Vol. 10, 2.